

## جایگاه سیاسی جمهوری اسلامی ایران در فضای بین‌الذهانی و پساانقلابی خاورمیانه عربی

۱۱۱

دو فصلنامه مطالعات  
بیداری اسلامی

عبداله مرادی  
جایگاه سیاسی ج.ا.ایران در فضای بین‌الذهانی و پساانقلابی خاورمیانه عربی

عبداله مرادی\*

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تهران، ایران.

### چکیده

توجه به تغییر و تحولات سریع سیاسی خاورمیانه، برای جمهوری اسلامی ایران که خود را در پیوند فرهنگ دینی، نزدیکی جغرافیایی و تامین منافع ملی با آن می‌بیند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. یکی از ابعاد اساسی مطالعه نقش و جایگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در خاورمیانه، بررسی فضای بین‌الذهانی و درک موجود از نقش ایران در خاورمیانه در میان دولت‌ها و جوامع عربی است. این درحالی است که به نظر می‌رسد در پی وقوع انقلاب در کشورهای عربی و شرایط جدید جهانی، نگاه و درکی جدید از نقش ایران پدید آمده است. این امر تاثیر مستقیمی بر روند سیاست گذاری خارجی خواهد داشت چرا که اساسا مبنای سیاست خارجی به درک منافع ملی بستگی داشته و این نیز به نوبه خود در برداشت‌ها و ذهنیت‌های اجتماعی تصمیم‌گیران سیاست خارجی کشورها ساخته می‌شود. لذا در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا بخشی از واقعیت‌های تحولات کشورهای عربی منطقه به ویژه در نسبت با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای درک و برداشت‌های طرفین، مورد مطالعه قرار دهیم. لذا با توجه به وضعیت موجود در خاورمیانه عربی این سوال مطرح می‌شود که: «تحولات انقلابی در جهان عرب چگونه بر جایگاه سیاسی و ذهنیت افکار عمومی اعراب در قبال جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذاشته است؟». مبانی نظری این پژوهش با توجه به اینکه تلاش دارد تا شبکه‌های معنایی و هویتی حاکم در اذهان ایرانی و اعراب را مورد بررسی قرار دهد، سازه‌نگارانه خواهد بود.

**واژگان کلیدی:** سازه‌نگاری، ذهنیت، انقلاب‌های عربی، جمهوری اسلامی ایران، فرصت و تهدید.

## ۱. مقدمه

تحولات جدید جهان عرب در سال ۲۰۱۱ که با قیام مردم تونس آغاز شد و سپس به کشورهای دیگر جهان عرب از جمله مصر، بحرین و یمن گسترش یافت، دگرگونی‌های مهمی محسوب می‌شوند که بر منافع ملی کشورهای مختلف منطقه، از جمله جمهوری اسلامی ایران و همچنین رقابت‌های گفتمانی و ژئوپلیتیک منطقه تأثیراتی اساسی دارد. چرا که این منطقه علاوه بر مواجهه با بحران‌های متعدد و حضور بازیگران منطقه‌ای با رویکردهای عمدتاً متعارض، شاهد حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز می‌باشد که باعث افزایش پیچیدگی معادلات خاورمیانه می‌شود. درباره ماهیت این تحولات همچنان اتفاق نظری اساسی وجود ندارد. این امر از طرفی مولود زوایای دید متفاوت صاحب‌نظران به این تحولات و از طرف دیگر تفاوت شرایط انقلابی کشورهای خاورمیانه، اشکال متفاوت اعتراضات و طرفین معارضة است. موضع‌گیری در قبال این انقلاب‌ها هم یکدست و هماهنگ نبوده است و بنا به اقتضای منافع بازیگران ذی‌نفع؛ فضای گفتمانی، سیاست‌های و راهبردهای متفاوتی اتخاذ شده است. چرا که تعیین مواضع کشورها در قبال تحولات جدید، مستلزم درکی جدید از منافع ملی می‌باشد و این نیز به نوبه خود در برداشت‌ها و ذهنیت‌های اجتماعی تصمیم‌گیران سیاست خارجی کشورها ساخته می‌شود. هرکشوری از منظر هنجارهای درونی‌شده، برداشت‌هایی متفاوت از پدیده‌ای یکسان خواهد داشت. لذا در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا بخشی از واقعیت‌های تحولات کشورهای عربی به ویژه در نسبت با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای درک و برداشت‌های طرفین، مورد مطالعه قرار دهیم. چرا که هر آینه، نسبت‌سنجی میان این دو؛ متاثر از ارزش‌ها و هنجارهای این دو جامعه و درک هریک از مشابهت‌ها و تفاوت‌های خود با دیگری خواهد بود. این مسائل موجب می‌شود تا با توجه به وضعیت موجود در خاورمیانه عربی این سوال مطرح شود که: «تحولات انقلابی در جهان عرب چگونه بر جایگاه سیاسی و ذهنیت افکار عمومی اعراب در قبال جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذاشته است؟» جهت پاسخ به این پرسش لازم است پرسش‌های فرعی دیگری نیز طرح و به آن‌ها پاسخ داده شود. از جمله: در منظر سیاست خارجی ایران چه درکی از ماهیت و شکل‌گیری تحولات جوامع عربی وجود دارد؟ نگرش و فهم کلی اعراب به نقش منطقه‌ای و جهانی ایران چیست؟ با توجه به شرایط جوامع عربی، چه فرصت‌ها و تهدیداتی برای سیاست خارجی ایران به وجود آمده است؟ فرضیه اصلی این پژوهش هم این‌گونه بیان می‌گردد که: انقلاب‌های عربی در خلال

سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ و رویدادهای پس از آن نظیر جنگ داخلی در سوریه، منجر به سربرآوردن و تعمیق شکافهای هویتی (فرهنگی و مذهبی) میان ایران و بخش‌های بزرگی از جوامع عربی شده و بر تنش‌های هویتی، سیاسی و نظامی برای جلوگیری از اقتدار منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران افزوده است.

این تحقیق از نوع توصیفی-تبیینی می‌باشد. چرا که تلاش دارد اولاً؛ فهم جمهوری اسلامی ایران را نسبت به تحولات منطقه و نیز نگرش جوامع عربی را نسبت به نقش ایران تشریح کند. ثانیاً این پژوهش تلاش دارد تا نسبتی میان جایگاه سیاسی ایران و تحولات منطقه‌ای و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر این رابطه را مورد بررسی قرار دهد. مبانی نظری این پژوهش نیز با توجه به اینکه تلاش دارد تا شبکه‌های معنایی و هویتی حاکم در اذهان ایرانی و اعراب را مورد بررسی قرار دهد، سازه‌انگارانه خواهد بود. چرا که درک تحولات خارجی بر مبنای ساختارهای هنجاری و بین‌ذهنیت‌های جمعی صورت می‌گیرد و آنگاه است که می‌توان در قبال فرصت/ تهدید بودن، سودمند/ زیان‌بار بودن تحولات خارجی به تصمیم‌سازی پرداخت. پس در این پژوهش خواهیم کوشید تا در بخش اول به بررسی مفاهیم سازه‌انگارانه در باب سیاست خارجی، جهت مطالعه نسبت‌سنجی تحولات اخیر خاورمیانه عربی با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازیم. در بخش دوم، تحولات منطقه از منظری ایرانی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. در بخش سوم رویکرد اعراب به ایران با توجه به محوریت تحولات منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد و همچنین جهت آزمایش فرضیه‌ها از برخی نظرسنجی‌های معتبر جهانی نیز بهره‌گیری می‌شود. در بخش چهارم به نسبت‌سنجی این تحولات و سیاست خارجی ایران می‌پردازیم.

## ۲. مبانی نظری و روش شناختی

سازه‌انگاری رویکردی است که از سوی جان راگی و نیکلاس اونف در روابط بین‌الملل گسترش یافت. سازه‌انگاری از منظر معرفت‌شناسی حدّ وسط «پوزیتیویسم» و «پسا پوزیتیویسم» ارزیابی می‌شود. مهم‌ترین اصل هستی‌شناختی سازه‌انگاری ناظر به این است که «ساختارهای فکری و معرفتی» دست‌کم به اندازه «ساختارهای مادی» اهمیت دارند؛ چرا که این نظام‌های بامعنا هستند که تعریف می‌کنند؛ کنشگران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. حتی اساساً، امکان دسترسی مستقل و یکراست به جهان وجود ندارد و همه کنشهای انسانی در فضایی اجتماعی صورت می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این

معناسازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد. مهم‌ترین گزاره‌های نظریه سازه‌انگاری را می‌توان به شکل زیر عنوان کرد:

۱. همه سازه‌انگاران واقعیت را برساخته‌ای اجتماعی می‌دانند.
۲. کارگزاران، ساختارها یا فرایندها و نهادها را در پیوند و قوام متقابل با هم می‌انگارند. برای آن‌ها آناژسی یک جامعه، ناشی از رفتار دولت‌ها است.
۳. برای تعیین قانونمندی و پیش‌بینی‌پذیری رفتار دولت‌ها و برقراری نظم، هویت و منافع نقش ویژه‌ای در نگاه آن‌ها دارند.

۴. ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند، زیرا این نظام‌های بامعنا هستند که برپایه آن بازیگران محیط مادی خود را تفسیر می‌کنند (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۲۹).

از دیدگاه سازه‌انگاری، برای درک سیاست خارجی کشورها، در کنار ساختارهای مادی، باید به ساختارهای معرفتی، ایده‌ها، باورها، هنجارها و اندیشه‌ها نیز توجه داشت. از دیدگاه سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها را هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها می‌سازند و همین فرایند است که تعامل میان دولت‌ها را پیش می‌کشد (شفیعی، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۲۹). اگر در رویکرد واقع‌گرایانه، سیاست خارجی دولت‌ها ریشه در ملاحظات عقلایی و منافع ملی دارد، در نظریه سازه‌انگاری، نوع رفتار ناشی از هنجارهایی است که دیگران از دولت انتظار دارند. همچنین در رفتار سیاست خارجی دولت‌ها، متغیرهای سیستماتیک نظام بین‌الملل و متغیرهای داخلی همزمان مؤثرند. دولت‌ها منافع و هدف‌های ثابت و تغییرناپذیر ندارند، پس هنجارهای داخلی و بین‌المللی، متغیر مستقل و سیاست خارجی، متغیر وابسته هستند.

به باور ونت، هویت‌ها منافع را شکل می‌دهند و منافع نیز سرچشمه رفتارها و اتخاذ سیاست خارجی از سوی دولت‌ها می‌شوند که در این تعامل، کنشگران ساختارهای معنایی را می‌سازند، یک‌سری پیام‌هایی برای هم می‌فرستند، این پیام‌ها را با نیت و تصور خود می‌سنجند و بر پایه برداشت خود همدیگر را دوست و دشمن، رقیب یا همکار می‌دانند و برپایه انتظارات خود از یکدیگر عمل می‌کنند (رک: ونت، ۱۳۸۶). لذا بر مبنای این دیدگاه، اصول کلی نیز برای تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده که بر اساس آن اصول به جای تأکید بر «توانمندی دولت‌ها یا توزیع قدرت به عنوان یک خصوصیت ساختاری» بر «هویت دولت‌ها» تأکید می‌شود (قهرمانپور، ۱۳۸۳: ۳۱).

دیدگاه سازه‌انگاری، چشم‌اندازی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را ترسیم می‌نماید که ناظر به تعامل دائم‌التکوین میان متغیرهای درونی و بیرونی در یک قلمرو هویتی و ساختارهای بین‌الذنهانی است. از آنجا که در این فرایند، «هنجارها» تعریف‌کننده «هویت‌ها» و «هویت‌ها» نیز معرف «منافع» هستند، اقتضاء دارد که نقطه عزیمت در تحلیل تطبیقی نیز هنجارهای مؤثر بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرند. البته لایه مذهبی، یکی از ارکان مقوم و مکون هویت ایران اسلامی شناخته می‌شود، که بخشی عظیمی از رفتارهای فردی اجتماعی و حتی سیاست خارجی کشور را متجلی می‌سازد. این تلقی سازه‌انگارانه از جایگاه و تأثیر هنجارهای دینی، امروزه به طور خاص، منزلت ایدئولوژیک ایران در بُعد بیرونی به ویژه در سطح افکار عمومی منطقه و الگودهی به جنبش‌های اسلام‌گرا را توضیح می‌دهد. صفت «اسلامی» جمهوری اسلامی ایران، معرف مجموعه هنجارها و ارزش‌هایی است که تعیین‌کننده منافع و اهداف و چگونگی هدایت سیاست خارجی می‌باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۴۵).

اما به نظر می‌رسد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در قبال انقلاب‌های جهان عربی با تأکید بر مفهوم هویت و یک رویکرد ایدئولوژیک می‌توان تحلیل کرد. مطابق با رویکرد هویت‌گرای ایدئولوژیک؛ مؤلفه‌های ارزشی، هنجاری، فرهنگی، قواعد و ترتیبات حقوقی داخلی در تکوین سیاست خارجی کشورهای مؤثر می‌باشند. بنابراین در جمهوری اسلامی ایران مؤلفه‌هایی مثل؛ مقابله با ظالم، مبارزه با استکبار، حمایت از مظلوم، تکلیف‌گرایی، شهادت و ایثار به صورت‌های مختلف در سیاست خارجی ایران بازتولید شده‌اند، به طوری که این مؤلفه‌ها به معیارها و ملاک‌های تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و جهت‌گیری سیاست خارجی تبدیل شدند. باتوجه به ملاحظات فوق، ایران حامی سیاست تغییر وضع موجود و انقلاب در کشورهای محافظه‌کار و غرب‌گرا در منطقه می‌باشد. از طرف دیگر جمهوری اسلامی طبق مؤلفه‌های هویتی خود از سیاست حفظ وضع موجود در کشورهایی که سیاست ضد رژیم صهیونیستی و ضد صهیونیستی در منطقه دارند و از حزب الله و حماس در مقابل رژیم صهیونیستی و آمریکا حمایت می‌نماید. بنابراین سیاست خارجی ایران و نوع نگاه ایران به تحولات انقلابی در خاورمیانه طبق مفهوم «بیداری اسلامی» طراحی و اجرا شده است که ضرورتاً در چارچوب نگاه انقلاب اسلامی و ره‌آورد آن تنزل جایگاه استکبار جهانی و بیداری ملت‌ها در جهت ساخت اسلامی منطقه است.

لذا در نقد این درک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت که؛ عنایت

رویکرد سازه‌انگاران به انواع هنجارهای داخلی و البته بین‌المللی آن‌هم در فضایی متغیر است که هویت‌هایی لرزان و قابل جابجایی را سبب می‌شود. بنابراین نظام باورها در سیاست خارجی با توجه به ساخت مادی-معنوی هنجارها قابلیت تغییر دارد. در صحنه جامعه است که تبادل ایده‌ها و اندیشه‌ها صورت گرفته، هنجارهای بین‌ذهانی و پیرو آن واقعیت اجتماعی و نهایتاً تصمیم‌سازی‌های سیاسی ساخته می‌شود. در واقع کاربرد سازه‌انگاری در این مقاله این‌گونه است که با کمک پیمایش‌ها و نگرش‌سنجی، ساختارهای شناختی جاری در جامعه که سازنده ذهنیت‌های مؤثر در سیاست خارجی است، مورد شناخت قرار می‌گیرند. لذا جهت کسب داده‌های این پژوهش برای نگرش‌سنجی ایرانی به تحولات عربی تلاش شده است؛ با کاربرد روش‌های کمی، جامعه‌ای ۱۲۰ نفره از دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل برخی دانشگاه‌های کشور را مورد نظرسنجی قرار دهیم. برای فهم نگرش و فضای معنای جوامع عربی در قبال نقش ایران نیز، تلاش شده است از برخی نظرسنجی‌های جهانی استفاده شود.

### ۳. تحولات انقلابی در خاورمیانه از منظری ایرانی

تحولات انقلابی خاورمیانه به سلسله رخدادهایی اطلاق می‌شود که از دسامبر ۲۰۱۰ با خود سوزی محمد بوعزیزی در تونس شروع و باعث سرنگونی حکومت‌های تونس، مصر، لیبی و یمن شد. این رخدادها به علاوه تحولات اردن، بحرین و شرق عربستان، را به بیداری اسلامی و بهار عربی تعبیر می‌کنند. به عنوان یک واقعیت دو گفتمان «بهار عربی» و «بیداری اسلامی» در روندهای حاکم در منطقه وجود دارند و البته زمینه‌های فکری-ارزشی مشترکی نیز دارند. این دو گفتمان نقاط مشترکی چون ضدیت با رژیم اسرائیل، ضدیت با استبداد و تقویت هویت اسلامی- ملی، را در خود دارند. اما در زمینه اعتماد به غرب در مورد انجام اصلاحات و به‌کارگیری الگوهای فکری-سیاسی با هم اختلاف نظر دارند (برزگر، ۱۳۹۰).

اما آنچه واضح است اینکه؛ ملت‌های عربی هیچ‌گاه به این گستردگی و شدت، حاکمان خود را در معرض خواست‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود قرار نداده‌اند. همین گستردگی، تازگی و شکل‌گیری دفعی آن باعث شده است تا تحولات خاورمیانه، پدیده‌ای چندلایه، متکثر و پرشتاب بوده و به همان اندازه بر سر ماهیت این تحولات و سمت و سوی آتی آن اختلاف نظر وجود داشته باشد. لذا جهت بحث پیرامون ماهیت تحولات می‌توان شاخص‌های متعددی همچون بازیگران اصلی جنبش، خواسته‌های انقلابیون،

کمیت و کیفیت شعارهای جنبش، را در قالب نظر سنجی یا سنجش آمار کیفی به بحث گذاشت.

لذا در سوال اول این مسئله مورد بررسی قرار گرفت که از منظر دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین الملل برخی دانشگاه‌های کشور چه عوامل بنیادینی بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری تحولات بر عهده داشته‌اند؟

| سوال؛ کدامیک از عوامل زیر دارای پایه ای ترین تأثیر در شکل‌گیری تحولات انقلابی در جوامع عربی بودند؟ |                       |                    |                      |                          |
|--|-----------------------|--------------------|----------------------|--------------------------|
| فقر و فاصله طبقاتی (درصد)  | دموکراسی خواهی (درصد) | فساد حاکمان (درصد) | وابستگی خارجی (درصد) | تبعیض و بی عدالتی (درصد) |
| ۲۸٪  | ۳۱/۳٪                 | ۱۶٪                | ۴/۲٪                 | ۲۰/۵٪                    |

چنانچه ملاحظه می‌شود نقش عوامل سیاسی به ویژه استبداد و عدم گردش نخبگانی آزاد در جوامع عربی و همچنین خواست دموکراسی از جمله عوامل پایه‌ای می‌باشد که از منظر پرسش‌شوندگان با حدود ۳۱ درصد زمینه‌ساز تحولات بوده‌اند. نقش عوامل اقتصادی نیز در این زمینه بسیار پررنگ می‌باشد. البته سوال فوق می‌تواند در مورد تک تک کشورهای مورد بحث نیز به‌کار روند که یقیناً نتایج متفاوت به بار خواهد آورد، ولیکن فهم کلی و مشترک از تحولات این‌است که فضای بسته سیاسی و فساد اقتصادی حاکم بر کشورهای عربی، ادامه حیات این دولت‌ها را تقریباً غیرممکن نموده بود. ولیکن پرسش بعدی که مطرح می‌شود این است که بر اساس شاخص گروه‌های نقش‌آفرین، مؤثرترین نیروی حاضر در صحنه انقلاب مشخص گردد. در این زمینه نظرسنجی نشان می‌دهد که اکثریت پرسش‌شوندگان نیروهای اسلام‌گرا را جریان غالب ارزیابی می‌کنند.

| سوال؛ کدامیک از جریانات ذیل را مؤثرترین نیرو در تحولات کشورهای عربی ارزیابی می‌کنید؟ |                         |                   |                        |
|--|-------------------------|-------------------|------------------------|
| اسلام‌گرایان (درصد)  | لیبرال دموکراتها (درصد) | ملی‌گرایان (درصد) | جنبش‌های جوانان (درصد) |
| ۵۸/۳٪  | ۱۲/۶٪                   | ۶٪                | ۲۳/۱٪                  |

بر این اساس عمده پرسش‌شوندگان اسلام‌گرایان را نیروی عمده و اصلی تحولات قلمداد می‌کنند و جالب اینکه نقش جنبش‌های جوانان نظیر جنبش ۱۴ ژوئن در مصر را

پرننگ تر از نیروهای لیبرال ارزیابی می‌کنند. پس از بررسی شاخص خواسته‌ها و شاخص بازیگران نقش‌آفرین، تلاش می‌کنیم در یک سوال کلی، نظری را که تحولات منطقه را بیداری اسلامی قلمداد می‌کند را به آزمون بگذاریم. در این زمینه نظرسنجی نشان می‌دهد که اکثریت پرسش‌شوندگان تحولات خاورمیانه را دارای ماهیتی اسلامی می‌دانند:

| سوال: تا چه میزان تحولات خاورمیانه را دارای ماهیتی اسلامی می‌دانید؟ |            |             |          |               |
|---|------------|-------------|----------|---------------|
| خیلی زیاد(درصد)   | زیاد(درصد) | متوسط(درصد) | کم(درصد) | خیلی کم(درصد) |
| ۲۵/۸٪   | ۳۲/۱٪      | ۱۷٪         | ۱۳/۱٪    | ۱۲٪           |

بر این اساس حدود ۵۸ درصد دانشجویان، تحولات اخیر را دارای ماهیتی اسلامی ارزیابی می‌کنند. البته روشن است که پرسش فوق شفافیت لازم را ندارد و نیز نمی‌تواند نظر دقیق و قابل بحثی را استخراج نماید. لذا در پرسش بعدی می‌کوشیم صفت اسلامی برای تحولات خاورمیانه را بیشتر مورد کاوش قرار دهیم.

| تا چه میزان با این گزاره موافقت می‌کنید؛ اسلام خواهی به معنای شریعت محوری و اجرای قوانین اسلامی، ماهیت تحولات را شکل می‌دهد. |            |             |          |               |
|--|------------|-------------|----------|---------------|
| خیلی زیاد(درصد)  | زیاد(درصد) | متوسط(درصد) | کم(درصد) | خیلی کم(درصد) |
| ۱۲/۵٪  | ۲۲/۴٪      | ۱۰/۴٪       | ۳۸/۲٪    | ۱۶/۵٪         |

در این پرسش تلاش داشتیم تا دریابیم که از منظر پرسش‌شوندگان اسلام به معنای اجرای قوانین شریعت، به عنوان یک خواست اجتماعی که باعث انقلاب در جوامع عربی شده باشد، چه میزان موافق دارد. با بررسی آمارها درمی‌یابیم که هرچند حدود ۵۸ درصد دانشجویان تحولات منطقه را دارای ماهیتی اسلامی می‌دانند ولیکن از این میان درکی متفاوت نسبت به نوع نقش‌آفرینی اسلام دارند. لذا شاهد هستیم با گزاره فوق صرفاً حدود ۳۵ درصد پرسش‌شوندگان موافقت دارند، در حالیکه حدود ۵۵ درصد مخالفت خود را ابراز داشته‌اند. بررسی فوق را با پرسش دیگری درباره نقش بیداری اسلامی ادامه می‌دهیم.



|  |             |              |           |                |
|--|-------------|--------------|-----------|----------------|
| تا چه میزان با این گزاره موافقت می‌کنید؛ مؤلفه‌های بیداری اسلامی تعارضی با دموکراسی خواهی ندارد؟ |             |              |           |                |
| خیلی زیاد (درصد)   | زیاد (درصد) | متوسط (درصد) | کم (درصد) | خیلی کم (درصد) |
| ۲۴٪  | ۳۹٪/۸       | ۱۶٪/۳        | ۱۱٪       | ۸٪/۹           |

نتیجه حاصل از پرسش فوق به نوعی در تقابل با پرسش قبلی قرار دارد. این نتیجه دریافت می‌شود که حدود ۶۴ درصد پرسش‌شوندگان تعارضی میان خواست دموکراسی خواهانه مردم منطقه با درک آنان از اسلام نمی‌یابند. اما برای بررسی بیشتر رابطه میان اسلام و دموکراسی می‌توان سؤالی ایجابی‌تر را مطرح نمود. با بررسی این پرسش که تا چه میزان با این گزاره موافقت می‌کنید؛ مردم کشورهای منطقه دریافتند که فقط اسلام می‌تواند آزادی و عدالت را به ارمغان بیاورد، در می‌یابیم که پاسخ مثبت به این پرسش نسبت به مدافعان عدم تعارض میان اسلام و دموکراسی کاسته شده است، ولیکن همچنان اکثریت را تشکیل می‌دهند.

|   |             |              |           |                |
|---|-------------|--------------|-----------|----------------|
| تا چه میزان با این گزاره موافقت می‌کنید؛ مردم کشورهای منطقه دریافتند که فقط اسلام می‌تواند آزادی و عدالت را به ارمغان بیاورد. |             |              |           |                |
| خیلی زیاد (درصد)  | زیاد (درصد) | متوسط (درصد) | کم (درصد) | خیلی کم (درصد) |
| ۱۹٪/۶   | ۳۰٪/۲       | ۲۳٪/۸        | ۱۵٪/۲     | ۱۱٪/۲          |

از جمع‌بندی نگرش‌های فوق می‌توان اینگونه استدلال نمود که در خصوص علل بروز قیام‌های مردمی در کشورهای عربی منطقه، تحلیل‌های مختلفی ارائه می‌شود که طیفی از رویکردهای اقتصادی- اجتماعی و سیاسی را دربرمی‌گیرد و دلایلی همچون فساد گسترده، تبعیض، فقر و تلاش برای برخورداری از امکانات رفاهی و معیشتی بهتر را مطرح می‌کنند؛ برخی نیز مبارزه با استبداد، حکومت موروثی، سرکوب و خفقان حاکم بر جامعه را دلیل اصلی قیام مردم می‌دانند. پس بر طبق یافته‌های فوق می‌توان میان علل شکل‌گیری انقلاب و نوع نظام معنایی سیاسی جایگزین تفکیک قائل شد. علل شکل‌گیری و آغاز انقلابات لزوماً متوجه ارزش‌های صرفاً دینی، نظیر؛ عدم رعایت قوانین شرعی در کشورها نیست، بلکه همانگونه که آمد؛ طیف وسیعی از مشکلات سیاسی اقتصادی و اجتماعی گفتمان‌های ناسیونالیستی عربی را بی‌معنا و نظام‌های سیاسی

دیکتاتوری را غیرقابل ادامه ساخته بود. اما در جامعه پساانقلابی به نظر می‌رسد گفتمان اسلامی بیش از سایر رقبای فکری توانمندی جذب مردم را دارد.

البته اسلام‌گرایی اصطلاحی است که برای توصیف دو روند بسیار متفاوت مورد استفاده قرار گرفته است اول، تلاش غیرخسونت‌آمیز فرهنگی برای نیل به یک جامعه دوستانه اسلامی و دوم، اسلامی که نیز با افراط‌گرایی خسونت‌آمیز همراه است. اما به نظر می‌رسد اسلام‌گرایی مقبول در تحولات عربی گونه اول است که سال‌ها توسط دولت‌های سرکوبگر خاورمیانه مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. البته برای چند دهه. فعالیت‌های فراوانی در مخالفت با دیکتاتوری، رشد فرهنگی - اجتماعی و کارهای خیریه داشته‌اند. لذا این اسلام‌گرایان با توجه به گذشته پرشکوه خود و نیز به دلیل به مهارت‌های تشکیلاتی و البته بی‌نظمی مخالفان سکولار خود موفق شده‌اند که پیروز تحولات جوامع عربی باشند (Azzam, 2011, 48).

لذا نظرسنجی‌ها این درک را مورد تأیید قرار می‌دهند که جهت‌گیری غایی تحولات به سوی حاکمیت گفتمان اسلامی قرار دارد با این تفسیر که اسلام‌خواهی به عنوان یک منظومه معنایی وسیع و گفتمان غالب توان‌مندی این را دارد که خواست‌های مردمی را در یک چارچوب منسجم معنایی گرد هم آورد و دموکراسی خواهی، عدالت، رفاه اقتصادی و ... را به عناصری در گفتمان خود بدل نماید.

به همین جهت سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال انقلاب‌های خاورمیانه و درک آنان از این تحولات با توجه به نظرات رهبر جمهوری اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حول مفهوم «بیداری اسلامی» قرار دارد. در این رابطه مقام معظم رهبری، با تفسیری موسع از اسلام‌خواست‌های مردمی را این‌گونه تشریح می‌کنند: «استقلال، آزادی، عدالت خواهی، تسلیم نشدن در برابر استبداد و استعمار، نفی تبعیض‌های قومی و نژادی و مذهبی، نفی صریح صهیونیسم؛ اینها ارکان نهضت‌های امروز کشورهای اسلامی است و همه برگرفته از اسلام و قرآن است» (بیانات در ۹۰/۶/۲۶). لذا به نظر می‌رسد که یافته‌های نظرسنجی در این بخش نشانگر درکی از تحولات منطقه است که غایت این تحولات را شکل‌گیری دموکراسی‌های اسلامی در آینده کشورهای عربی ارزیابی می‌کند. البته واقعیت آن است که موج تحولات به پایان نرسیده است.

#### ۴. ایران در اذهان جوامع عربی

بی‌گمان تحولات جوامع عربی در عین اینکه نگاه‌ها و نگرش‌هایی جدید را در ایران باعث شده است، در طرف مقابل نیز باعث گردیده است که ذهنیت ملت‌های عرب نیز به ایران دچار تغییراتی گردد. به نظر می‌رسد که تصاویر شکل گرفته در اذهان ملت‌های طرفین نسبت به یکدیگر، متفاوت و البته پس از تحولات عربی تغییرات بیشتری نیز نموده است. این تفاوت نگرش به تحولات بین الملل نهایتاً خود را در تفاوت نظامات باور و سیاست‌گذاری‌ها نشان می‌دهد. در بخش گذشته رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نیز آماری کمی و تحلیلی از نگرش دانشجویان روابط بین‌الملل ارائه گردید، لذا جهت پاسخ به این پرسش که تحولات خاورمیانه چه تأثیری بر جایگاه سیاسی گفتمانی جمهوری اسلامی داشته است؟ بایستی نگرش‌های موجود در کشورهای منطقه را نیز مورد بررسی قرار داد.

البته لازم به ذکر است که هرچند نوع روابط ایران با هریک از کشورهای عربی، عمدتاً واقع‌گرایانه و در چارچوب دولت - ملت شکل می‌گیرد، اما درکی کلی از جهان عرب، مبتنی بر هویت نیز وجود دارد که گویی یک نگاه هویتی و جمعی نیز به اعراب وجود دارد. آنچه در ذهن ایرانیان به‌عنوان دیدگاه‌های مشترک عربی شکل می‌گیرد، در واقع انتزاعات ذهنی ما و فاقد واقعیت خارجی است. در نقطه مقابل نیز وضعیت به همین منوال است. ایران اگر چه دارای برخی اشتراک‌های فرهنگی و عقیدتی و منافع مشترک اقتصادی با کشورهای عربی است، اما از پاره‌های جهات به ویژه پیشینه تاریخی دارای تفاوت‌ها و اختلافاتی با اعراب است. لذا در سه دهه گذشته، سیاست خارجی ایران با چالش‌های بزرگی مواجه شده است که شاید برجسته‌ترین چالش، تصویری بود که از ایران در منطقه خاورمیانه ارائه شد. این تصویر دارای دو بعد است؛ بعد اول که شکلی مثبت دارد و نزد برخی ملت‌ها از جمله ملت‌های عربی دیده می‌شود و بعد دوم که نزد دولت‌ها وجود دارد و تصویری منفی از ایران نشان می‌دهد که به دنبال منافع توسعه‌طلبانه و فرقه‌ای خود است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که سه گفتمان مذهبی، قومی و ژئوپلیتیک مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نوع نگاه اعراب نسبت به ایران می‌باشد (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۸). دقت در این سه گفتمان نشان می‌دهد که برخی از وجوه آن - خصوصاً در دو گفتمان نخست - دارای سبقه و ریشه‌های تاریخی و عمیقی است. به عبارت دیگر، اعراب سنی نسبت به تشیع حساسیت زیادی نشان می‌دادند و نگاه قوم‌محور و ناسیونالیستی اعراب نسبت به ایرانیان

نیز، مبنایی برای قضاوت‌های آنان در مورد تعارضات ملیت محور بوده است. عوامل دسته سوم یعنی؛ رقابت‌های منطقه‌ای سیاسی و ژئوپولیتیک نیز مزید بر علت است. در بیان عوامل اختلافات ایرانی - عربی، علاوه بر عوامل پیش گفته، نباید از نقش برخی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز غفلت نمود. به اعتقاد اعراب، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در حوزه جهان اسلام نیز به رقیبی تأثیرگذار تبدیل شده و رهبری اعراب در جهان اسلام را نیز به چالش کشیده است. در شرایط جدید، عواملی چون سقوط رژیم بعثی عراق که از طرفی منجر به سقوط یک رژیم ناسیونالیست عربی به عنوان وزنه متعادل کننده ایران و از طرف دیگر منجر به قدرت یافتن شیعیان در این کشور شد و همچنین پیروزی حزب الله لبنان و حماس بر رژیم صهیونیستی در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه که خود به خود سبب افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران شد، بر حجم نگرانی دولت‌های عربی نسبت به ایران افزوده است (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۸).

مهم‌ترین زمینه‌های نگرشی اعراب در قبال ایران را می‌توان اینگونه مورد اشاره قرار داد که؛ نخست، ایران به دنبال نظم‌دهی در جهان عرب می‌باشد؛ دوم، ایران همواره قدرت نظامی و مسائل امنیتی را تقویت می‌نماید. سوم، ایران، به دنبال سلطه بر خلیج فارس است؛ چهارم، ایران بزرگ‌ترین دولت شیعی است که به دنبال شعارهای ایدئولوژی انقلابی می‌باشد. علاوه بر این با توجه به تحولات عربی و تقویت نقش فلسطین در این تحولات طی سال‌های اخیر به دنبال تلقین این دیدگاه هستند که "خطر ایران هسته‌ای یا رژیم صهیونیستی هسته‌ای، کدامیک؟" (دانش فر، ۱۳۹۱).

محجوب الزویری از صاحب نظران سیاسی عرب، چهار فراز برجسته در سیاست خارجی ایران در قبال جهان عرب را مورد اشاره قرار می‌دهد: مرحله اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که نتیجه آن جبهه‌گیری دولت‌های عربی و به موازات آن نگرش مثبت ملت‌های عربی به ایران بود. در مرحله دوم و پس از دفاع مقدس، ایران به عنوان قدرتی مطرح شده است که اتکای آن، بر مشروعیت دینی و مردمی است و گفتمانی را دنبال می‌کند که در آن از آرمان‌های مظلومان منطقه و به ویژه فلسطین دفاع می‌کند. به زعم این نویسنده مطرح شدن پرونده هسته‌ای ایران اگرچه بازهم دولت‌های عربی را به هراس از ایران واداشت، ولیکن ملت‌های عربی احساس می‌کردند که ایران کشوری است که باوجود تمام ستیزش‌هایی که دشمنانش علیه آن اعمال کردند، توانسته روی پای خود بایستد (Zweiri, 2012).

این نویسنده البته مرحله سوم تعامل ایران و اعراب را از جنگ ۲۰۰۳ آمریکا علیه عراق

می‌داند که در آن؛ فضای عمومی عربی به این سو رفت که؛ ایران، نه امت‌گرایانه، بلکه فرقه‌گرایانه از شیعیان عراق برای کسب قدرت سیاسی حمایت می‌کند. هرچند رهبری جبهه مقاومت توسط ایران و حمایت‌های بی‌دریغ در جنگ ۳۳ روزه علیه لبنان و نیز جنگ غزه در سال ۲۰۰۸ دوباره افکار عمومی را به سود ایران تغییر داد. اما مرحله چهارم این تعامل در ارتباط با آنچه نویسنده؛ بهار عربی می‌نامد، شکل گرفت. به زعم محجوب الزویری که می‌تواند بیان‌گر نگاه اعراب به نقش ایران در خاورمیانه باشد، «این فراز سیاست خارجی ایران، بین پایبندی به مبانی و پایبندی به منافع تقسیم شد. نتایج انقلاب‌ها در مصر و تونس در ظاهر با منافع ایران هماهنگ بود و مورد تأیید این کشور قرار گرفت، اما با شروع انقلاب در سوریه، هم‌پیمان منطقه‌ای ایران، چالش سیاست خارجی ایران بیشتر شد ایران گزینه منافع را برگزید. موضع ایران نسبت به آنچه که در سوریه رخ می‌دهد، هماهنگ با باور بخش قابل توجهی از افکار عمومی عربی نیست. اما در مورد در راستای مبانی خود در دفاع از شیعیان تحت ظلم بحرین عمل می‌کند که با منافع آن نیز تعارضی ندارد.» (Zweiri, 2012).

الف: نظر سنجی بروکینز ۲۰۱۰: به نظر می‌رسد در سطح نگرش‌ها و افکار عمومی، انقلاب‌های عربی چالش‌های جدیدی برای سیاست خارجی ایران در خصوص کشورهای عربی ایجاد کرده است. نظر سنجی سال ۲۰۱۰ میلادی «مؤسسه بروکینگز» در راستای نظر سنجی سالانه آن مؤسسه درباره افکار عمومی اعراب، نشان می‌دهد که در خصوص موضوع ایران، ۷۷ درصد ایران را دارای حق برای پی‌گیری برنامه هسته‌ای خود دانسته‌اند. این در حالی است که در نظر سنجی سال ۲۰۰۹ تنها ۵۳ درصد ایران را در این امر محق می‌دانستند. نکته قابل توجه دیگر آن است که ۵۷ درصد شرکت‌کنندگان در این نظر سنجی، دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای را برای منطقه مفید دانسته‌اند (Brook-ings, 2010).

این نظر سنجی نشان می‌دهد که برنامه هسته‌ای ایران، علیرغم نگرانی‌های دولت‌های عربی در ملت‌ها به شکل عمده تأثیری مثبت برجای گذاشته است. لذا کشورهای عربی بیش از اینکه از تهدید امنیتی نظامی ایران نگران باشند از فشار افکار عمومی داخلی و عدم توانمندی در پیگیری سیاست مستقل ملی اسلامی در هراس هستند. پس می‌توان این‌گونه اشاره نمود که سیاست‌های مستقل و اسلامی ایران در پیگیری حق هسته‌ای و حمایت از جبهه مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی، تا پیش از وقوع تحولات انقلابی در جهان عرب- درست تر بگوئیم تا پیش شدت گرفتن موضوع سوریه و تبلیغات گسترده

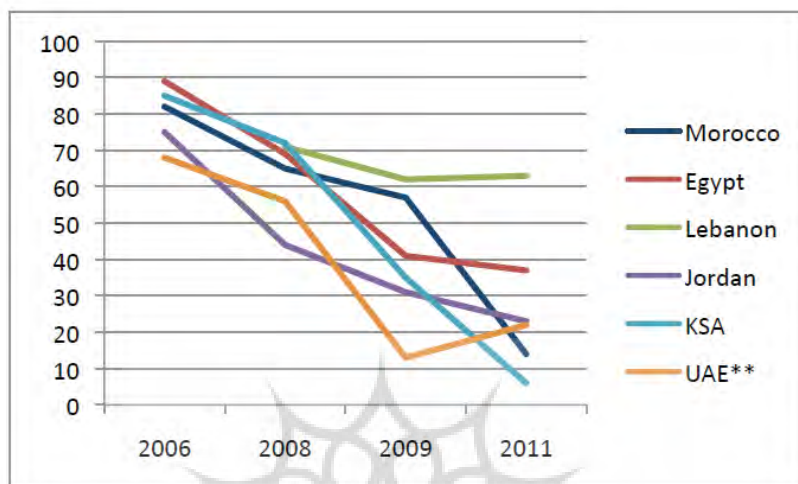
ضد ایرانی- باعث گردیده بود، ذهنیت عمده جوامع عرب به ایران مثبت باشد.

ب: نظر سنجی زاگبی ۲۰۱۱: نظر سنجی دیگر به «مؤسسه زاگبی» در سال ۲۰۱۱ مربوط می‌شود که اقدام به انتشار یک نظر سنجی در مورد سنجش افکار عمومی جامعه عرب در مورد جمهوری اسلامی ایران کرده است. جامعه مخاطب این نظر سنجی ۴ هزار شهروند عرب در ۶ کشور عربستان، اردن، امارات، مراکش، لبنان و مصر از مذاهب گوناگون می‌باشند. البته تنها در لبنان از شیعیان مسلمان نظر سنجی صورت گرفته و در کشورهای همچون عربستان، نسبت به نظر شیعیان بی‌اعتنایی صورت گرفته است. در این نظر سنجی درباره نقش ایران در منطقه، افکار عمومی در عربستان و امارات و پس از آن در مراکش و مصر «بسیار منفی» است. در لبنان و اردن، افکار عمومی و نظرات در مورد نقش ایران «مثبت» می‌باشد. بصورت جزئی از جامعه آماری لبنان: ۵۵ درصد نقش ایران در عراق و ۸۹ درصد نقش ایران در لبنان، ۳۲ درصد در بحرین و ۴۰ درصد در منطقه خلیج فارس را مثبت ارزیابی کرده‌اند. همین موضوع در بین اهل سنت لبنان به ترتیب ۲۵، ۵۳، ۶ و ۱۷ درصد است. در مقابل و درباره نقش ایران در بحرین، نظر صددرصد جامعه آماری عربستان «منفی» است. همین موضوع در امارات ۸۲ درصد، اردن ۴۶ درصد، لبنان ۲۶ درصد و مراکش ۴۴ درصد منفی است. جدول‌های زیر نیز توسط مؤسسه زاگبی به منظور مقایسه نقش ایران در خلال سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ ارائه گردیده است (Zogby, 2011).

ارزیابی از نقش مثبت ایران در خلال سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ (به درصد)

| کشور<br>سال | امارات | عربستان | اردن | لبنان | مصر | مراکش |
|-------------|--------|---------|------|-------|-----|-------|
| ۲۰۰۶        | ۶۸     | ۸۵      | ۷۵   | ---   | ۸۹  | ۸۲    |
| ۲۰۰۸        | ۵۶     | ۷۲      | ۴۴   | ۷۱    | ۶۹  | ۶۵    |
| ۲۰۰۹        | ۱۳     | ۳۵      | ۳۱   | ۶۲    | ۴۱  | ۵۷    |
| ۲۰۱۱        | ۲۲     | ۶       | ۲۳   | ۶۳    | ۳۷  | ۱۴    |

نمودار میزان محبوبیت و مطلوبیت سیاست خارجی ایران بین سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱



همان‌گونه که پیداست ذهنیت جامعه عرب از عملکرد ایران طی سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ در حال تیره‌تر شدن است. چه اینکه هرچه از مقطع جنگ سی و سه روزه سال ۲۰۰۶ فاصله گرفته و به مقطع تحولات انقلابی خاورمیانه و حادثه شدن پرونده هسته ای ایران می‌رسیم، درصد افرادی که از نقش ایران در جامعه جهانی و منطقه تصویری منفی دارند، بیشتر می‌گردد.

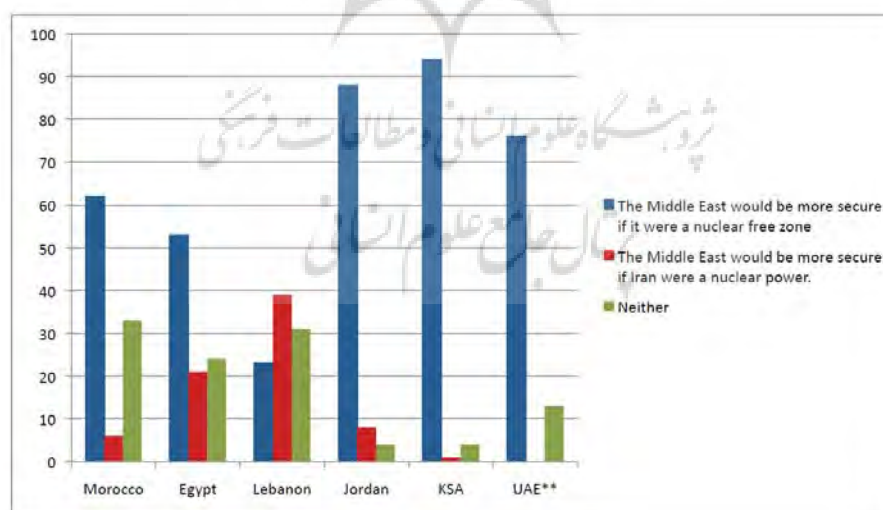
البته این نگرش منفی یک قید نیز دارد و آن اینکه اکثریت شهروندان عرب را کسانی تشکیل می‌دهند که رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا را تهدیدهای اول و دوم خود دانسته و ایران را در جایگاه سوم قرار می‌دهند (Zweiri, 2011). یکی از نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد با آنکه مردم کشورهای عربی علاقه چندانی به ایران ندارند ولیکن ایران را به‌عنوان بزرگترین خطر در منطقه نمی‌بینند. در پاسخ به این سوال که کدام کشور را بزرگترین تهدید برای امنیت خود می‌بینند، ۸۸ درصد از پاسخ دهندگان اسرائیل، ۷۷ درصد ایالات متحده، و تنها ۱۰ درصد ایران را به عنوان خطر عمده ذکر کردند (Zogby, 2011).

نکته قابل توجهی که مؤسسه زاگی نیز به آن اشاره می‌کند این است که؛ اکثریت قابل توجهی از جهان عرب می‌خواهند خاورمیانه به منطقه عاری از سلاح هسته ای تبدیل شود. وقتی از شهروندان عرب سؤال می‌شود که؛ «اگر مجبور باشید یک کشور را علاوه

بر رژیم رژیم صهیونیستی به عنوان یک قدرت هسته ای در خاورمیانه انتخاب کنید، کدام کشور را انتخاب خواهید کرد؟» بیشتر اعراب مصر و سپس ترکیه را انتخاب کرده‌اند. در بین اعراب، ترکیه از بیشترین محبوبیت برخوردار است در حالی که ایالات متحده از کمترین محبوبیت برخوردار است (Zogby، 2011).

یکی از جوانب حساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به موضوع پرونده هسته ای ایران برمی گردد که در آن میزان حمایت‌های دولت‌ها و ملت‌های منطقه از حق صلح آمیز هسته ای ایران و همچنین محکومیت سلاح‌های هسته‌ای اسرائیل از اهمیت بالای برخوردار است. با توجه به این نظرسنجی، متأسفانه اکثر اعراب برنامه هسته‌ای ایران را صلح‌آمیز نمی‌دانند، اما اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها معتقدند که ایران حق دارد سلاح‌های هسته‌ای تولید کند و این که جامعه بین‌المللی نباید این کشور را برای محدود کردن برنامه هسته‌ای خود تحت فشار قرار دهد. البته نتایج از کشوری به کشور دیگر متفاوت است: اکثریت قابل توجهی در مصر، یک ایران هسته‌ای را مثبت می‌بینند، در حالی که اکثریت در امارات متحده عربی نسبت به چنین امری نظری منفی دارند. با این حال تغییر این روند در سال گذشته قابل توجه است.

نظر شهروندان عرب در قبال گزاره: جلوگیری از اشاعه هسته‌ای به امنیت خاورمیانه منجر می‌شود



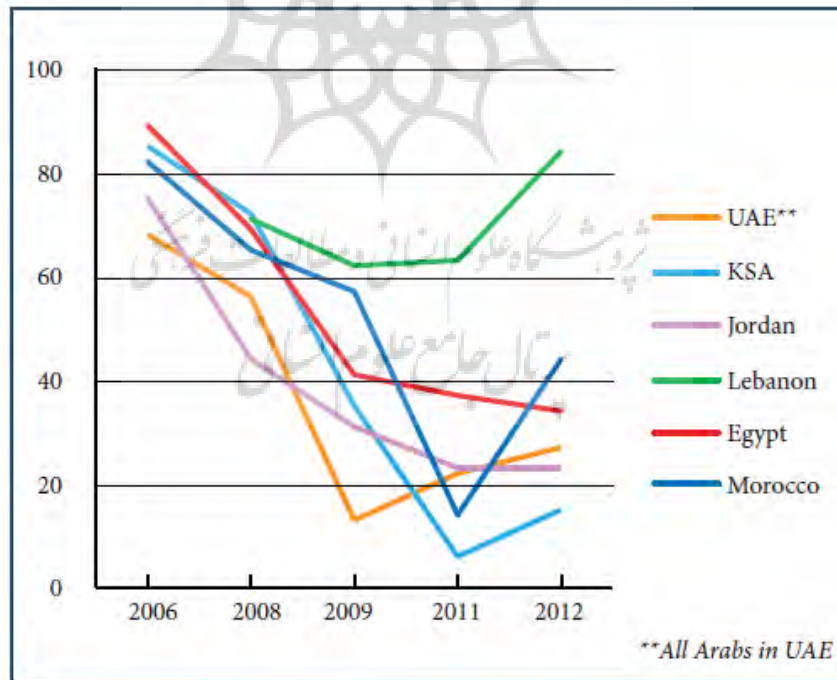


البته نظر سنجی فوق با توجه به ارزیابی مذهبی نتیجه ای قابل توجه دارد. چه اینکه در قبال پرسش فوق یعنی آیا با وجود قدرت هسته ای ایران خاورمیانه امن تر و صلح آمیزتر خواهد شد؟ شیعیان منطقه فارغ از ملیت‌های خود، از برنامه هسته ای ایران حمایت می‌کنند.

| چقدر با این گزاره موافقت می‌کنید:                                  |         |        |
|--|---------|--------|
| با وجود قدرت هسته ای ایران خاورمیانه امن تر و صلح آمیزتر خواهد شد. |         |        |
| مسحیان   | اهل سنت | شیعیان |
| ۱۵٪  | ۲۱٪     | ۷۵٪    |

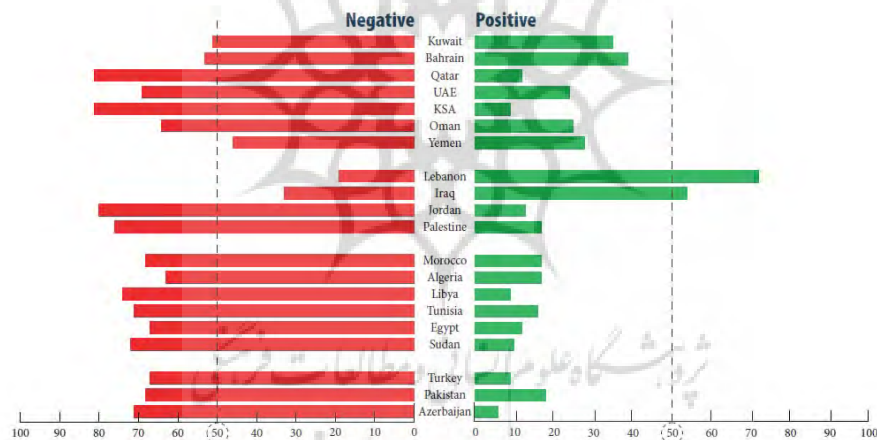
ج: نظر سنجی زاگی ۲۰۱۲: مؤسسه زاگی در نوامبر سال ۲۰۱۲ نیز نظر سنجی دیگری در طیف گسترده‌ای از موضوعات شامل «نگاه به ایران، مردم و فرهنگ و برنامه هسته‌ای آن» در ۲۰ کشور عربی انجام داده است (Zogby, 2012).

نمودار میزان محبوبیت و مطلوبیت سیاسی خارجی ایران بین سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ در کشورهای عربی



آنچه که از نتایج نظرسنجی‌های سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ برآمده، بیانگر آن است که افزایش محبوبیت ایران به دلیل واکنش افکار عمومی اعراب نسبت به رفتار رژیم صهیونیستی و سیاست‌های آمریکا بوده است. کندی پیشرفت مذاکرات صلح، محاصره نوار غزه توسط اسرائیل و حمله به ناوگان کمک به غزه، ناتوانی آمریکا از توقف شهرک‌سازی‌ها، پنجره‌ای است که اعراب از درون آن به آمریکا می‌نگرند. اکثر اعراب معتقدند که صلح بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها باید قبل از محدود کردن نفوذ ایران صورت گیرد. البته در کشورهایی که غلظت سلفی‌گری و توجه به بحران سوریه شدت بیشتری دارد، همچنان روند محبوبیت ایران منفی است. لذا در سال ۲۰۱۲ و همچنین ۲۰۱۳ بحران سوریه به نحوی جدی بر روابط ایران و اعراب و ذهنیت‌های عربی سایه افکنده است.

میزان حمایت از نقش ایران در سوریه در میان شهروندان عرب



لذا نقش ایران در سوریه فقط در نظر اکثریت مردم لبنان و عراق مثبت تلقی می‌شود. و از سوی دیگر در قطر، سعودی، اردن، فلسطین، سودان، تونس، لیبی و امارات بیش از ۷۰ درصد مردم نقش ایران در بحران سوریه را منفی تلقی می‌کنند و نقش ایران را ناشی از جاه‌طلبی‌های کشورمان می‌دانند.

طبق این نظرسنجی نگاه افکار عمومی اعراب و مسلمانان نسبت به برنامه هسته‌ای ایران نیز عوض شده است. تقریباً به جز لبنان، در تمامی ۲۰ کشور عربی اکثریت مردم،

برنامه‌های هسته‌ای ایران را تلاش برای تولید سلاح هسته‌ای تلقی می‌کنند. که نشانگر نوعی بی‌اعتمادی به تأکیدات جدی جمهوری اسلامی بر ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران می‌باشد.

نظر شهروندان عرب درباره اهداف و ماهیت برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران



اما نکته جالب اینکه؛ فارغ از صلح‌آمیز بودن یا نبودن برنامه هسته‌ای ایران، بیشتر شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی مخالف هرگونه تلاش بین‌المللی برای اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران بودند. لذا اکثریت شهروندان عرب، از حق ایران در ادامه برنامه هسته‌ای حمایت می‌کنند، هر چند نسبت به اهداف این برنامه تردیدهای جدی دارند. اکثریت شهروندان در عین اینکه مخالف اقدام نظامی علیه ایران هستند، اما به نسبت سال ۲۰۰۶ به میزان بیشتری از اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران برای توقف برنامه‌های هسته‌ای‌اش حمایت می‌کنند (Zogby, 2012).

د: نگاه اعراب به ایران: مرکز ویلسون سال ۲۰۱۳: شبلی تلهامی، کارشناس عرب-آمریکایی مرکز مطالعاتی ویلسون، نیز گزارشی پژوهشی و تحلیلی با عنوان نگاه اعراب به ایران در سال ۲۰۱۳ منتشر نمود (Telhami, 2013). نظرسنجی‌های او در شش کشور عربی مصر، مراکش، عربستان سعودی، امارات عربی متحده، اردن و لبنان نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان همواره ایران را یکی از تهدیدهای منطقه‌ای دانسته‌اند، اما آمریکا و رژیم صهیونیستی را تهدیدهایی به مراتب بزرگ‌تر از ایران تلقی کرده‌اند. تلهامی خاطر نشان می‌کند که کشورهای عربی، از جمله کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، بر خلاف رژیم صهیونیستی که برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی وجودی علیه خود قلمداد می‌کند، بیشتر از توسعه توان متعارف این کشور و قابلیت تأثیرگذاری تهران بر افکار عمومی عربی احساس نگرانی می‌کنند. تلهامی در پایان این‌گونه نتیجه می‌گیرد که پیچیدگی

نگرش‌های عربی در قبال ایران به این معناست که تا زمانی که مصر به قدرتی باثبات، محبوب و معتبر در میان مردم عرب تبدیل نشود، ایران-صرف نظر از نتیجه بحران سوریه، یا مخصوصاً در غیاب صلحی بین رژیم صهیونیستی و فلسطین- همچنان فرصتی چشم‌گیر برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های منطقه خواهد داشت. لذا اقدام نظامی آمریکا علیه ایران، نه تنها فرصت‌های ایران را برای نفوذ در جهان عرب کاهش نمی‌دهد، بلکه می‌تواند به افزایش این فرصت‌ها هم بینجامد (Telhami, 2013).

البته بایستی در نظر داشت که تمامی نظرسنجی‌های فوق‌الذکر از محدود نظرسنجی‌هایی هستند که روابط ایران و اعراب را مورد نگرش سنجی قرار داده‌اند و با توجه به دیدگاه‌های عمده ضدایرانی جیمز زاگی می‌توان صحت صددرصدی این نظرسنجی‌ها را زیر سوال برد. ولیکن بهر حال تنها نظرسنجی‌های جهانی در این رابطه از سوی مؤسسه بروکینز و به ویژه مؤسسه آمریکایی عربی زاگی ارائه گردیده‌اند، که البته تضاد آنچنانی با یکدیگر ندارند. در جمع‌بندی نگرش‌سنجی‌های فوق باید گفت که دیدگاه کلی اعراب در قبال ایران، طی گذر زمان در سال‌های اخیر منفی‌تر شده است. چه اینکه بسیاری از کشورهای عربی به شکل دوجانبه با ایران مشکلاتی دارند. نظیر ادعاهای امارات در قبال جزایر سه‌گانه، اتهامات بحرین نسبت به دخالت تهران در این کشور، تضاد شدید مذهبی عربستان سعودی با ایران و ... که بسیاری از دیدگاه‌های منفی از همین امر ناشی می‌شود. ولیکن نمی‌توان منکر این شد که هویت جمعی عربی-سنی خود را در برابر ایران-شیعی ارزیابی می‌کند. این در حالیست که قدرت‌گیری اسلام‌گرایان اخوانی و همچنین فضای باز برای جریان‌های سلفی، باعث شده است ادعای «هلال شیعی» به شدت باعث کاهش حوزه نفوذ ایران در منطقه شده و همچنین پویایی سیاسی شیعیان در سراسر منطقه خاورمیانه را تهدید نماید. لذا این ادعا مطرح می‌شود که ایران به دنبال مصالح خاص خود بر مبنای طایفه‌گری شیعه و احیای امپراتوری صفوی است و نه منافع امت اسلامی (جعفری، ۱۳۸۵).

چنانچه نظرسنجی‌ها نیز نشان می‌دهد؛ وقوع تحولات انقلابی در کشورهای عربی، علیرغم حمایت ایران از مردم منطقه و بیداری اسلامی خواندن این تحولات، باعث افزایش موضع منفی در قبال ایران شده است. حمایت از سوریه، تلاش برای سلطه بر کشورهای عربی، گسترش تشیع و ... از جمله اتهاماتی است که از قضا با روی کار آمدن اسلام‌گرایان در برخی کشورهای عربی تشدید نیز شده است. البته تمامی نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که ذهنیت مردم خاورمیانه نسبت آمریکا و رژیم صهیونیستی هم بیش از

پیش منفی شده است، که البته در گذشته نیز چنین بوده است. اما در مورد ایران، کیفیت نظرسنجی‌ها، قبل و بعد از انقلاب‌های عربی دچار تغییرات آشکار شده است. این امر نشانگر آن است که غرب موفق شده است که ایران هراسی و شیعه‌ترسی را کاملاً در ذهن برخی رهبران عرب و در پی آن برخی محافل مردمی، سیاسی و مطبوعاتی جهان عرب جا بیاندازد. در این میان اظهار نظر «شیمون پرز» رئیس رژیم صهیونیستی جالب به نظر می‌رسد که گفته بود: «دیر یا زود جهان می‌بیند که ایران سعی دارد همه خاورمیانه را به چنگ بیاورد»

## ۵. سیاست خارجی ایران و تحولات انقلابی جهان عرب

انقلاب‌هایی که سبب سرنگونی نظام سیاسی مصر، سقوط نظام زین‌العابدین بن علی رئیس‌جمهور تونس و ... گردید، برای جمهوری اسلامی ایران یک غافل‌گیری همراه با خوشحالی بود که علت آن را می‌توان در ماهیت روابط پیچیده و به طور کلی بحرانی ایران با این کشورها و اهداف کلان انقلاب اسلامی در راستای بیداری ملت‌های مسلمان و سقوط دیکتاتورهای وابسته عربی دانست. چرا که این کشورها در بلوک سازش و به عنوان متحدان منطقه‌ای آمریکا، قرار می‌گرفتند. در بلوک مقاومت هم ایران و متحدانش از جمله سوریه، عراق، حزب الله و حماس. اما با تداوم تحولات عربی مسئله چگونگی روابط با دولت‌ها از جمله با دولت مصر و همچنین مدیریت بحران سوریه و همزمان حفظ جریان مقاومت در سیاست منطقه‌ای ایران حائز تغییرات و ابهاماتی گردید.

پیش از تحولات عربی، ایران تنها از طریق روابط با ملت‌ها و جنبش‌های اسلامی توانسته بود نفوذ خود در منطقه را افزایش دهد. البته تشکیل یک دولت شیعی در عراق و برقراری روابط نزدیک با ایران یک نقطه عطف بود. اما با بروز این تحولات و ظهور دولت‌هایی همانند مصر که خواهان بازگشت به نقش مستقل و فعال در مسائل منطقه‌ای هستند، فرصتی برای ایران فراهم شد تا همزمان با دولت‌های کشورهای عربی هم روابط نزدیک برقرار کند. از یک سو ایران خواهان افزایش روابط با دولت‌های جدید برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای برای حل مسائل منطقه‌ای از جمله بحران سوریه شد. از سوی دیگر، رقابت‌های جدیدی بین ایران و سایر بازیگران منطقه‌ای از جمله ترکیه و عربستان سعودی و در بعضی از مواقع با مصر برای حفظ منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک این دولت‌ها در سطح منطقه پدیدار گشت و شاید یکی از جدی‌ترین تقابل‌ها، تقابل معنایی ایران و ترکیه برای الگوسازی در منطقه بوده است. به گونه‌ای که در نهایت؛

عمده اسلام‌گرایان‌ها که در قالب اخوان المسلمین سازماندهی شدند از مدل ترکیه بهره برده و با تأکید بر سازگاری بین اسلام‌گرایی و دموکراسی، در جهت تعامل با غرب پیش رفتند (Mneimneh, 2011). در قبال تحولات لیبی، تونس و یمن هم با توجه به درجه اهمیت این کشورها از لحاظ منافع و ارزش‌ها، ایران سعی کرده است تا با احتیاط، یک راه‌حل بینابینی را در چارچوب حفظ روابط متقابل، برقراری ثبات منطقه‌ای و حمایت از جنبش‌های مردمی، البته خارج از مسائل فرقه‌ای شیعه و سنی، دنبال کند. اساساً تمایل آشکاری از سوی این کشورها جهت برقراری روابطی گرم و در چارچوب آرمان‌های اسلامی با جمهوری اسلامی ایران دیده نشده است. حتی در موارد متعددی نظیر نزدیکی به عربستان سعودی، خوش‌بینی به غرب، حمایت از تروریست‌ها در سوریه، حساسیت نسبت به شیعیان مانع نزدیکی روابط ایران و با این کشورهاست.

بی‌تردید جایگاه و امنیت رژیم صهیونیستی به واسطه انقلاب در کشورهای عربی مورد تهدید قرار گرفته است و ایالات متحده نیز به مانند مقطع ۱۱ سپتامبر توان مدیریت منطقه را ندارد. لذا شکست برای سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی و تضعیف جایگاه منطقه‌ای آنان، می‌تواند مترادف با برتری و فزونی جایگاه ایران در منطقه باشد.

اما از بعد ایجابی، به نظر می‌رسد خاورمیانه پس‌انقلابی موافقتی برای پذیرش اقتدار منطقه‌ای جمهوری اسلامی از خود نشان دهد. در واقع به جهت ریشه‌های تاریخی و فرهنگی میان ایران و اعراب این امر امکان‌ناپذیر تلقی می‌شود. چه این‌که برخی صاحب‌نظران نیز عقیده دارند محیط پیرامونی ایران به هیچ وجه مستعد برقراری پیوند و ائتلاف تاکتیکی و استراتژیک نمی‌باشد (رک: سریع القلم، ۱۳۷۹). در فضای بین‌الذلهانی منطقه نیز برآیند کلی تحولات به سمت باعث افول محبوبیت و وجهه ایران بوده است. که در این زمینه علاوه بر شکاف‌های فرهنگی عرب / عجم باید به گسترش تقابل شیعه / سنی هم اشاره نمود که البته با توجه به وارونه جلوه دادن واقعیت‌های سوریه توسط رسانه‌های جهانی افکار عمومی اعراب را بیش از پیش نسبت به نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی بدبین نموده است. از نگاه کشورهای غربی و عربی، ایران تلاش دارد با ایجاد یک بلوک شیعی در منطقه، بر قدرت خود بیافزاید و آن را علیه منافع کشورهای سنی و نیز منافع منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به کار گیرد.<sup>۱</sup> در این رابطه، دو ادعا به طور همزمان مطرح شد: نخست اینکه قدرت‌گیری شیعیان در منطقه منجر به شکل‌گیری یک بلوک شیعی شده است و دوم، این بلوک شیعی توسط تهران هدایت خواهد شد (Walker, 2006). در همین رابطه، ملک عبدالله پادشاه اردن ادعا

کرد: «نتیجه‌ی اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک هلال شیعی تحت سلطه ایران بوده است». حسنی مبارک نیز طی مصاحبه‌ای اظهار داشته بود: «شیعیان [کشورهای عربی] بیشتر به ایران وفادارترند تا به کشورهای دیگر که در آن زندگی می‌کنند» (Ehteshami & Zweiri, 2007: 133).

در جمع‌بندی این بخش باید گفت که تحولات خاورمیانه مشابه تمامی پدیده‌های روابط بین‌الملل در مسیری یک سویه، له و یا علیه کشورها عمل نمی‌کند. هر پدیده و تحول سیاسی در چارچوب نگرش سیاستمداران و از دریچه جامعه‌پذیری آنان است که فرصت تلقی می‌گردد و یا بالعکس تهدیدی جدی قلمداد می‌شود. در مورد تحولات خاورمیانه هم دیدیم که درک سیاست خارجی رسمی جمهوری اسلامی از آن در چارچوب استعاره بیداری اسلامی شکل می‌گیرد. درکی که البته با جرح و تعدیلاتی می‌توان آن را، مفهوم غالب در سطح ادراک اجتماعی درون فضای ایران، برای توصیف تحولات منطقه نیز به حساب آورد. اما در این بخش دیدیم در اذهان عمومی جوامع عربی و سیاست‌عینی دولت‌های عربی برداشتی متفاوت از نقش ایران وجود دارد. واقعیت آن است که نیروهای اسلام‌گرا در کشورهای عربی که تحولات انقلابی را نمایندگی می‌کنند و طبق برداشت ذهنی ما-یعنی در چارچوب بیداری اسلامی- به درستی مهم‌ترین دلیل تجدید حیات نهضت‌های اسلامی در دوران معاصر تلقی می‌شوند، تعریف خاص و بدیع خود را از اسلام دارند. که البته برداشت و تلقی آنان در بسیاری از موارد، با برداشت جمهوری اسلامی ایران از نقش دین و اسلام در فرایندهای سیاسی و بین‌المللی متفاوت است. هر چند گزاره‌های فراوانی چون وحدت اسلامی، نفی رژیم صهیونیستی، باورهای دینی یکسان، تاریخ مشترک و ... به عنوان ابعاد مشابهت ایران اسلامی با اعراب مسلمان وجود دارد.

اما آنچه در این میان این تفاوت را مشکل‌آفرین ساخته و سایه تفاوت‌ها را بر شباهت‌ها می‌افکند؛ گسل‌های هویتی فرهنگی مترکمی است که با افول دوران سکولاریسم در کشورهای عربی، ابعاد جدیدتری از آن به نمایش درمی‌آید. یکی از مهم‌ترین این موارد به گسترش افراط‌گرایی باز می‌گردد. هرچند جریانات سلفی نسبت به حرکت‌های اعتراضی و مطالبات دموکراتیک جذب نمی‌شوند اما با وقوع این انقلاب‌ها در کشورهای عربی، رشد اسلام‌گرایی و فضای باز سیاسی شاهد قدرت‌گیری آن‌ها هستیم که البته چالشی عمیق برای سیاست خارجی ایران خواهد داشت. تشدید تنش‌های فرقه‌ای و بی‌ثباتی‌های سیاسی می‌تواند بر یکپارچگی و مدارای مذهبی به خصوص در میان شیعیان و سنی‌های

کشور تأثیرگذار باشد و همچنین به شکلی جدی فضای هنجاری جوامع عربی را پیرامون شکاف سنی/شیعه بازسازی نماید. قدرت‌های فرامنطقه‌ای و دخالت‌کننده در تحولات منطقه نیز به خوبی از این درک منفی آگاهی دارند. لذا تشدید فضای دینی-فرقه‌ای در کشورهای مسلمان، می‌تواند تبعات منفی بر درک عمومی جوامع از اسلام و لزوم وحدت اسلامی برجای گذارد. لذا این امر آمریکا و اروپا را مطمئن نمود که در قبال تحولات عربی، دست به انتخابی استراتژیک بزنند و به حمایت از اسلام‌گرایان در حال ظهور برخیزند، آنهم در برابر جبهه شیعیان (Chubin, 2012).

لذا نمی‌توان با این تلقی که تحولات منطقه در چارچوب بیداری اسلامی قابل تحلیل است، یکسره به نتیجه هم برسیم که پس این تحولات لزوماً در چارچوب منافع و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار دارند. واقعیت آن است که از یک طرف مؤلفه‌هایی خارج از چارچوب اسلام‌گرایان عرب نظیر ایران‌هراسی رسانه‌های غربی، نقش مخرب دولت‌های محافظه‌کار عرب، تلاش‌های بی‌وقفه آمریکا و رژیم صهیونیستی، به‌طورمستمر در حال تلاش برای تقلیل جایگاه ایران در آینده خاورمیانه اسلامی هستند. و از سوی دیگر در درون فضای هنجاری گفتمانی اسلام‌گرایی؛ شیعه‌ترسی، مخالفت با مدل جمهوری اسلامی و ... نیز وجود دارد که باعث دوری اسلام‌گرایان انقلابی از جمهوری اسلامی ایران می‌شود. پس به نظر می‌رسد در شرایط جدید منطقه سیاست خارجی جمهوری اسلامی برگرفته‌ای تلفیقی از منافع- ارزش‌ها باشد تا از ظهور موج اسلام‌گرایی به سود ملت‌های مسلمان و بر ضد آمریکا و رژیم صهیونیستی بهره‌گیرد و البته با تأکید بر روابط متقابل مبتنی بر احترام و همکاری‌های سیاسی اقتصادی در عین تأمین منافع ملی، از تهدیدات پیش‌رو و تنش‌های احتمالی بکاهد.

تغییرات جدید ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک منطقه، از روند انتقال به نظم جدید سیاسی-امنیتی در خاورمیانه حکایت دارد که تحمیل الزاماتی اساسی، فرصت‌ها و چالش‌هایی را بر سیاست خارجی ایران در پی خواهد داشت. معمای جدید سیاست خارجی ایران در منطقه به سه مؤلفه پیروزی اسلام‌گرایان با گرایشهای سلفی، روند انتقال سیاسی-امنیتی منطقه و چالش‌های حضور قدرت‌های خارجی از سوی دیگر بستگی خواهد داشت. هرچند سیاست کشورهای خاورمیانه‌ای در حال حاضر به طور فزاینده‌ای به سوی ملی و محلی شدن و مقاومت در برابر نیروهای فراملی گرایش یافته است و این به معنای افول آمریکاست اما همزمان شکاف فرقه‌ای و تغییر جهت حماس از جبهه مقاومت و تضعیف بشار اسد منجر به تضعیف نقش منطقه‌ای ایران شده است (Chubin, 2012). بنابراین



پیروزی اسلام‌گرایان موجد فرصت برای ایران خواهد بود لیکن چالش‌هایی اساسی در قالب‌های ژئوپلیتیک قومی، تقویت افراط‌گرایی سنی و گسترش بی‌ثباتی در منطقه را به دنبال خواهد داشت. در چنین فضایی انتخاب رویکردی قابل اعتنا در جهت افزایش نقش منطقه‌ای ضرورتی اساسی خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

روابط ایران و کشورهای عربی در میان منظومه‌ای از شرایط بین‌المللی و ساختارهای فرهنگی و تاریخی قرار دارد و از این دو منظومه تأثیر می‌پذیرد. لذا در این پژوهش تلاش گردید تا سازه‌های اجتماعی و هویتی در ایران و کشورهای عربی را با محوریت تحولات انقلابی کشورهای خاورمیانه را با توجه به داده‌های کمی نظرسنجی مورد بررسی قرار دهیم. چه اینکه افکار عمومی می‌تواند نشانگر هنجارهای جامعه باشد و نهایتاً این هنجارهای حاکم، به روند هویت‌یابی در سیاست خارجی و تعریف منافع ملی منجر می‌شود. لذا دریافتیم که تلقی مشترک و معنای کلی‌ای که از تحولات خاورمیانه در جامعه ایرانی حاصل شده است را می‌توان بر مبنای مفهوم بیداری اسلامی توصیف نمود. این تلقی که مبنای درک رسمی سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز گشته است؛ اسلام را به مثابه ظرفی می‌بیند که خواست‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع عربی را در خود دارد و به آن‌ها جهت و معنا می‌دهد. تأکید بر بیداری اسلامی به معنای آن است که اسلام ظرفیت‌ها و زمینه‌های لازم جهت طرح و دستیابی به آزادی خواهی، رفاه اقتصادی، کرامت انسانی و ... به عنوان خواسته‌های انقلابیون عربی را فراهم می‌سازد. البته تحولات جهان عرب، هم از بعد «منافع» و هم از بعد «ارزش‌ها»، برای سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است. از لحاظ منافع، مسائل عمدتاً بر محور جابجایی حکومت‌ها و تأثیرات آن بر روابط دوجانبه و ثبات منطقه‌ای، معادلات مربوط به توازن قدرت و کاهش نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار دارد. از لحاظ ارزش‌ها هم این تحولات به لحاظ پیروی از شعارهای انقلاب اسلامی، عمدتاً بر محور حمایت از جنبش‌های مردمی، مبارزه با استکبار جهانی و تحقق «وحدت اسلامی»، حائز اهمیت است. اما در سوی دیگر تلقی جوامع عربی از چگونگی ایفای ایران در منطقه بر اساس اسناد، آمارها و نظرسنجی‌های موجود پس از وقوع انقلاب‌ها به سوی منفی بودن گرایش پیدا کرده است. نتایج سنجش افکار و ذهنیت‌های متراکم اجتماعی اعراب در قبال ایران می‌تواند نشان‌دهنده چرایی سیاست‌های خصمانه کشورهای محافظه‌کار و سیاست‌های سرد کشورهای تازه انقلابی عربی در قبال

ایران باشد و یا حداقل نشان‌گر جهت‌گیری سیاسی آتی این کشورها باشد. ساختارهای فرهنگی هویتی دیرپا از تضاد تشیع-تسنن، ایران هراسی در قالب احیای پادشاهی صفوی، تلاش رژیم‌های محافظه کار عرب و همچنین ایفای نقش آمریکا و غرب باعث گردیده است تا محبوبیت گفتمانی ایران در میان افکار عمومی اعراب دچار خدشه گشته و به همین واسطه جمهوری اسلامی ایران نتواند نقش منطقه‌ای برجسته و روشنی پس از تحولات خاورمیانه بیاید. لذا این پژوهش در پاسخ به این پرسش که: «تحولات انقلابی در جهان عرب چگونه بر جایگاه سیاسی و ذهنیت افکار عمومی اعراب در قبال جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذاشته است؟» به این گزاره می‌رسد که: انقلاب‌های عربی در خلال سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ و رویدادهای پس از آن نظیر جنگ داخلی در سوریه، منجر به سربرآوردن و تعمیق شکاف‌های هویتی (فرهنگی و مذهبی) میان ایران و بخش‌های بزرگی از جوامع عربی شده و بر تنش‌های هویتی، سیاسی و نظامی برای جلوگیری از اقتدار منطقه ای جمهوری اسلامی ایران افزوده است.

هرچند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه بر مفهوم بیداری اسلامی و حمایت از قیام‌های مردمی استوار بوده است؛ اما این تحولات هر چند اسلامی تلقی گردند، لزوماً در جهت منافع و ارزشهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار نمی‌گیرند. به دیگر سخن، تحولات خاورمیانه بیم‌ها و امیدهای فراوانی برای جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آورده است و سیاست خارجی ایران را دوباره وارد یک رقابت دیپلماتیک و گفتمانی جدید و البته سنگین در سطح منطقه نموده است. جمهوری اسلامی بایستی با مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، کاهش تنش‌ها با دولت‌های پیرامونی، دیپلماسی عمومی فعال با تأکید بر حوزه‌های مشترک ارزشی نظیر وحدت اسلامی، نسبت بازیابی جایگاه سیاسی خود در منطقه بکوشد.

## یادداشت‌ها

اما واقعیتی که بارها از مسئولین عالی‌رتبه نظام شنیده شده این است که جمهوری اسلامی ایران قصد مصادره انقلاب‌های عربی به نفع شیعیان را ندارد. ایران از حماس و جهاد اسلامی فلسطین هم که دو جنبش اسلامی سنی مذهب هستند حمایت می‌کند زیرا اصل «اقامه عزت اسلامی» و «مبارزه با متجاوز» مطرح است. مقام معظم رهبری در رد این ادعا می‌فرمایند: «می‌گویند چرا ایران از مردم بحرین پشتیبانی می‌کند، ما ۳۲ سال است که از مردم فلسطین پشتیبانی می‌کنیم؛ مگر ملت فلسطین شیعه‌اند؟» (بیانات در ۹۰/۰۱/۰۱).

۱۳۷

دوفصلنامه مطالعات  
بیداری اسلامی

جایگاه سیاسی ج.ا.ایران در فضای بین‌الذهانی و پس‌انقلابی خاورمیانه عربی  
عبداله مرادی



## منابع

- برزگر، کیهان (۱۳۹۰)، «سیاست منطقه ای ایران در برابر تحولات عربی»، سایت دیپلماسی ایرانی.
- دانشفر، بهزاد (۱۳۹۱)، «نگاه نخبگان فکری اعراب به ایران»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- جعفری، محمدکاظم (۱۳۸۵)، «پروژه ایران هراسی در طرح خاورمیانه جدید آمریکا»، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۹)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شفیعی، نوذر (۱۳۹۰)، «مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری)»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸۵.
- قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۳)، «تکوین‌گرایی: از سیاست بین‌المللی تا سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۲۴.
- غرایاق زندی، داود (۱۳۸۹)، «نگاهی به افکار عمومی اعراب در مورد تحولات خاورمیانه: بررسی نظرسنجی دانشگاه مریلند و مؤسسه زاگی»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، کتابخانه دیجیتالی دید.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، «نقش ارزش‌ها و هنجارها در شکل دادن به سیاست خارجی، رهیافت سازه‌انگاران»، فصلنامه مطالعات عالی بین‌المللی، سال سوم، شماره ۳.
- نجفی فیروزجایی، عباس (۱۳۸۸)، «نگاه اعراب به ایران؛ گفتمان‌ها و رویکردها»، پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- ونت، الکساندر (۱۳۸۶)، «نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- Al Jazeera English (2011), US urged to tackle Iran, 13 octobt 2011.

- Azzam, maha (2011), “Islamism: extremists or Democrats”? in the Arab Spring, London: Conservative Middle East Council.

- Chas W. Freeman, (2011), “The Arab Reawakening: Strategic Implications”, Middle East Policy Council, May 2011.

- Chubin, Shahram (2012), Iran and the Arab Spring: Ascendancy Frustrated, GRC Gulf Papers.

- Ehteshami, A. and Mahjoob Zweiri (2007), Iran and the Rise of Its Neoconservatives, London: Tauris.

- Lynch, Marc (2011), “American and Egypt”, After the Uprising, Survival, vol.53, no.2.

- Mneimneh, Hassan (2011) The “Turkish Model” in Arab Islamism: Rejection or Emulation?, Hudson anstitute.

- Telhami, Shibley (2013), Arab Perspectives on Iran’s Role in a Changing Middle East, Wilson Center, 20 Feb 2013.

- Telhami, Shibley (2010), “Arab Public Opinion Poll”, Saban Center for Middle East Policy, The Brookings Institute.

- Walker, Martin (2006), “The Revenge of the Shia”, Wilson quarterly, Autumn.

- Zogby, James (2011), “Arab Attitudes Toward Iran 2011”, Arab American Institute Foundation. Available in: [http://aai.3cdn.net/fd7ac73539e31a321a\\_r9m6iy9y0.pdf](http://aai.3cdn.net/fd7ac73539e31a321a_r9m6iy9y0.pdf)

- Zogby, James (2012), “Looking at Iran: How 20 Arab and Muslim Nations View Iran and Its Policies”, Arab American Institute Foundation.

-Zweiri, Mahjoob (2012), “Revolutionary Iran and Arab Revolts”, Arab Center For Research and Policy Studies, Available in: <http://www.dohainstitute.org/Home/Details?entityID=5d045bf3-2df9-46cf-90a0-d92cbb5dd3e4&resourceId=7b817b45-8186-4979-82a3-76616ef2bc23>